

باسمه تعالی

**به آب روشن می، عارفی طهارت کرد علی الصباح که میخانه را زیارت کرد**

عارفی که در نسبت به حضرت حق با آب می حضور و شیدایی وضو گرفت و خود را از وسوسه‌ها و تخیلات پاک کرد، در همان صبح گاهان، میخانه را که مقام سرمستی نسبت به حقایق است، زیارت نمود و سراسر عالم را محل تجلیات الهی یافت، تجلیاتی که به سوی او روان هستند و می‌یابد که آن چنان هستی او را فرا گرفته‌اند که جز گرمی حضور در آغوش خداوند چیز دیگری در خود احساس نمی‌کند، گرمی حضور، ذیل اراده الهی که راه عبور از ظلمات زمانه را مقابل انسان می‌گشاید تا با تمام وجود ناکامی و پوچی دشمنان انسانیت را که با مقابله با تاریخ انقلاب اسلامی پیش آمده است، درک کند. این است زیارت میخانه‌ای که در این تاریخ مقابل ما گشوده شده، وقتی در زندگی دینی و در قامت حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» در این زمانه حاضر شویم.

**همین که ساغر زرین خور، نهان گردید هلال عید به دور قدح اشارت کرد**

هان! ای کسانی که در این روزگار به دنبال شراب ناب شور بندگی و عشق معنوی هستید و در انتظار تحقق عید اولیای الهی یعنی ماه مبارک رمضان در خود می‌باشید تا آن عید در جانتان طلوع کند! بنگرید که چگونه همین که پرتو زرین خورشید آخرین روز از ماه مبارک شعبان در سالی که در آن هستید پنهان شد، چگونه در افق جان شما هلال ماه رمضان اشاره به شور معنوی خاصی دارد که تا حال تجربه نکرده‌اید، ماه رضانی که از روزگار دیگری حکایت می‌کند که تازه شروع شد، آغازی زنده‌تر برای زیارت میخانه سرمستی معنوی در مقابل سرمستی ظلمانی آخرالزمانی که در سالی که گذشت چهره اصلی خود را نمایان کرد، حضور در ماه رمضان امسال تا هرچه بیشتر شایسته حضوری شوید که زندگی دینی، آن حضور را مقابل جانتان بگشاید و افقی را به ظهور آورد که برای استقرار در آن، اشک‌ها به کمک‌تان می‌آیند. به همان معنایی که در ادامه می‌فرماید:

**خوشا نماز و نیاز کسی که از سر درد به آب دیده و خون جگر طهارت کرد**

راهی که شهدا مقابل ما گشودند، همان راهی است که منجر به اشک‌هایی می‌شود که قصه ملاقات ما با میخانه انس با حضرت محبوب است. اگر آن افق گشوده نمی‌شد، آن اشک‌ها به ظهور نمی‌آمد، اشک‌هایی است که از یک طرف حکایت ملاقات «حقیقت» است که پیش آمده و از طرف دیگر، حکایت ادامه راهی است که تازه گشوده شده، و اگر آن احوالات دیروزین رفت، به همان دلیلی که «بود» ولی «رفت»؛ باید در میدان بود تا باز در قامتی دیگر بیاید، تا باز در طلب انس با حقیقت دوران، ما اشک را همراه با خون جگری دیگر تجربه کنیم، اشک‌هایی که راهی خواهند بود به سوی عرش.

**دل‌م ز حلقه زلفش به جان خرید آشوب چه سود دید، ندانم که این تجارت کرد**

کار عجیبی است که انسان در امور معنوی و در رجوع به حقیقت، به امری دل می‌سپارد که به یک معنا او را گرفتار آشوب و سرگردانی می‌کند و به ظاهر از زندگی آرام اهل دنیا فاصله می‌گیرد و با شور مستانه خود انواع درد سرها را به جان می‌خرد. راستی را! این دل از چه سودی برخوردار می‌شود که این نوع آشوب‌ها و سرگردانی‌ها را در این تاریخ به جان می‌خرد؟ چه کسی از راز این سوز دل‌ها آگاه است؟ چگونه فرزندان حزب الله متوجه می‌شوند حاصل این سوز دل‌ها و این غم‌های مقدس که دل به آن می‌سپارند،

نوعی مستی معنوی است که آنان را در مقابل سرمستیِ ظلمانیِ آخرالزمانی قرار می‌دهد؟<sup>۱</sup> چرا اینان متوجه شده‌اند آن نوع عبادات دیروزین که در عین طولانی‌بودن - چون کارشان را به میخانه نمی‌کشاند - برای امروز کافی نیست؟ و به گفته جناب حافظ:

### امام خواجه که بودش سر نماز دراز به خون دختر رز خرقه را قصارت کرد

مگر چه روزگاری در پیش است که حتی امام خواجه، یعنی فردی که به عبادات طولانی مشغول بود، کارش به جایی می‌رسد که «به خون دختر رز خرقه را قصارت کرد» به آن معنا که در مستی خود و با حضور در شیدایی معنوی و زیارت میخانه انس با خدا، خرقه خود را کوتاه کرد و از ادعاهای دیروزین دست برداشت. و در همین فضا:

### امام شهر که سجاده می‌کشید بر دوش به خون دختر رز خرقه را قصارت کرد

باز نظر به زمانه و شرایطی که پیش آمده، امام شهر با آن همه عبادات به امید حضور در مستی و شیدایی معنوی، خرقه خود را کوتاه می‌کند، زیرا وقتی زمانه، زمانه‌ای باشد که شرایط نظر به حقیقت در میان است و توانستیم در متن انقلاب اسلامی و در قامت حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» از دوره مقدس مآبی عبور کنیم و جهان، جهان رضائی شد؛ امام شهر و پیشوای جامعه که از فرط دینداری سجاده به دوش می‌کشید، کارش در مستی و شیدایی به جایی می‌کشد که خرقه خود را کوتاه می‌کند و بدون هیچ ادعایی همانند حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» ندا سر می‌دهد: «در میخانه گشاید به رویم شب و روز / که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم»، زیرا در تاریخی که با انقلاب اسلامی پیش آمد، نه تنها مساجد، سنگر شدند؛ حتی به میخانه‌ای تبدیل می‌گردند که جان‌های شیدایی حقیقت، «خود» را در مساجد جستجو می‌کنند تا آنجایی که:

### اگر امام جماعت طلب کند امروز خبر دهید که حافظ به می طهارت کرد

اگر در این زمانه امام جماعت سراغ حافظ را گرفت - حافظی که قرآن ز بر بخواند با چهارده روایت - به او خبر دهید که حافظ هم میخانه را زیارت کرد و در مسیر دینداری در زمره کسانی قرار گرفت که به ملاقات حقیقت رفتند، در کنار کسانی که در جان خود در جستجوی حقیقت بودند و نه آن که در ظاهر عبادات متوقف شود زیرا عبادات در ظاهر خود، تنها دروازه‌هایی هستند تا ما با حضور «خود» در نزد «خود» و با نسبتی که با حقیقت برای مان پیش می‌آید، حضور بیکرانه جاودانه خود را تجربه کنیم. وقتی خود را در دل تاریخ انقلاب اسلامی و یا بگو در دل تاریخی که شهدا خود را در آن تجربه کردند، احساس کنیم و همراه حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» متوجه تنگنمایی می‌شویم که باید از آن عبور کنیم، تنگنمایی که او از آن‌ها خبر داد و فرمود:

«امروز عده‌ای با ژست تقدس مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از

این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست.» (صحیفه امام خمینی، ج ۲۱ ص ۲۷۸)

ما با روبه‌رو شدن با ماه رمضان امسال می‌توانیم بفهمیم چه اندازه می‌توانیم بزرگ باشیم وقتی با حیلها و دام‌های آن چنانی دشمنان مان روبه‌رو شدیم و فهمیدیم تنها با انس با حقیقت می‌توان از آن دام‌ها رها گشت. فهمیدیم چه اندازه می‌توانیم بزرگ باشیم، وقتی روشن مان شد جهان فریب‌خوردگان تا این اندازه توهمی و خیالی است. این جا بود که ارزش حقیقت تاریخی انقلاب اسلامی معلوم شد و معنای زمان‌شناسی را که میخانه‌ای است بس عظیم، درک کردیم. این همان طهارت با آب روشن می‌باشد که حقیقتاً ما را به زیارت میخانه‌ای می‌برد که حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» در مقابل مان گشود و آماده‌مان کرد تا با حضور در این ماه، در راه

<sup>۱</sup> - در نظر به غم مقدسی که با حضور در تاریخ انقلاب اسلامی و قبول فرهنگ شهادت، دل همسران شهدا و مادران آن‌ها را آب می‌کند؛ به پانوشتی که برای کتاب «پاییز آمد» از خاطرات خانم فخرالسادات موسوی همسر سردار شهید احمد یوسفی رجوع شود. <https://eitaa.com/matalebevijeh/13099>

دیگری قدم نگذاریم راهی که نه راه امام خواجه است با آن نوع نمازهایش، و نه راه «امام شهر» است و سجاده به دوش کشیدنش. راه حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» است با مستی خاص میخانه‌ای آخرالزمانی‌اش، زیرا آخرالزمان، تقابل مستی‌های معنوی است با مستی‌های ظلمانی، و ماه رمضان امسال بستر به ظهر آمدن مستی‌های معنوی فرزندان حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» است تا مزه دینداری آخرالزمانی و پیروزی بر مستی‌های ظلمانی را بچشند. باید به سلوکی فکر کرد که در «هستی» یا «وجود»، در افق احساس حقیقت با تجلیات خاص‌اش به میان آمده است. آیا در مقابل بین نهایت لذت به همان معنایی که جهان غرب بدان دامن می‌زند می‌توان به امام خواجه و نمازهای طولانی‌اش و امام شهر و سجاده بر دوش کشیدنش اکتفا کرد؟ و یا راه سومی در میان است که حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» در مقابل ما گشود که در آن به نهایت حضور و شور معنوی در دل عبادات الهی باید اندیشید؟ امری که جناب حافظ در ماه رمضان خود به دنبال آن بود و در این غزل متذکر آن شد و حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» به نوشتن آن کتاب‌های عرفانی مبادرت فرمود و متذکر مناجات شعبانیه نیز شدند، مناجاتی که در فرازی از آن داریم:

«إِلَهِي أَقِمْنِي فِي أَهْلِ وَلَايَتِكَ، مُقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ»، معبودا! مرا در زمره آنانی قرار ده که بر محبت تو پایدارند و امیدوار هرچه بیشتر در عشق ورزیدن به تو می‌باشند. همچنان که در فرازی دیگر از همان مناجات داریم: «إِلَهِي وَ أَلْهَمْنِي وَلَهَا بِذِكْرِكَ إِلِي ذِكْرِكَ». هان ای معبود من! مرا مفتخر به الهامی بگردان که همچنان شیدای یاد تو باشم به سوی یادی افزون‌تر.

والسلام